

جایگاه غیریت سازی در ایجاد پادگفتمان جنبش مشروطه و تاثیر آن بر توسعه سیاسی ایران

علی شیرخانی*

داود سبزی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۵/۱۲

چکیده

اوج تلاش برای ارائه یک گفتمان مدرن توسط ایرانیان، در عصر مشروطه اتفاق افتاد. هر چند دقایق و عناصر این گفتمان (تحدید قدرت پادشاه، آزادی وقانون) نه تنها در جامعه ایران هژمونیک نشد، بلکه از دل این گفتمان یک حکومت خودسر والیگارشیک به نام حکومت رضا شاه، ظهور نمود و رؤیای قانون خواهی ایرانیان که نقطه کانونی گفتمان مشروطه بود، در شب استبداد رضا شاهی به کابوسی دهشتناک بدل شد. این پژوهش به بررسی چگونگی شکل گیری پادگفتمان مشروطه و عوامل موثر در آن خواهد پرداخت و نشان داده خواهد شد چگونه پیش ساختارهای ذهنی نیروهای موثر در جنبش مشروطه به خلق هویت های بیگانه ای مبادرت می ورزند و مرزهای هویتی جدیدی در دل این جنبش شکل می گیرد و دال مرکزی این جنبش از حاکمیت قانون به مدرنیزاسیون و امنیت تحول پیدا می کند. همچنین نشان داده می دهیم چگونه غیریت سازی در دل نیروهای اجتماعی باعث عدم توسعه سیاسی و عدم تحولی معنادار در فرهنگ سیاسی جامعه می شود. روش به کار گرفته در این پژوهش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه است.

کلیدواژگان: تحول گفتمانی، قانون گرایی، مشروطه استبداد.

سپهر سیاست

سال دوم

شماره پنجم

پاییز ۱۳۹۴

* نویسنده مسئول: دانشیار، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: rooz1357@gmail.com

** دانشجوی دکتری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

بحث نظری و مفهومی

گفتمان‌ها باید بتوانند مرزهای سیاسی خود را با گفتمان‌های رقیب مشخص نمایند تا بتوانند در سایه ایجاد دشمن و غیر، هویت خود را تعریف نمایند. غیریت‌سازی به این علت اتفاق می‌افتد که به دست آوردن هویتی مثبت و کامل برای عاملان و گروه‌ها غیر ممکن است. این بدان علت است که حضور "دشمن" در رابطه غیریت‌سازانه مانع از کسب هویت توسط "دولت" می‌شود. در مرحله شکل‌گیری و پیدایش گفتمان مشروطه خواهی با توجه به ماهیت فرهنگی و ایدئولوژیک سوژه‌های تأثیرگذار که اساساً روشنفکران بودند به رغم برخی تفاوت‌های آنان به لحاظ گرایش‌ها فکری، عمل‌غیریت‌سازی نسبت به گفتمان حاکم (استبدادی) به نحوی صورت می‌گرفت که می‌توان آن را تابعی از "آرمانی‌کردن" و توصیف اغراق‌آمیز تمدن غربی تلقی نمود. در واقع توصیف پیشرفت‌های حیرت‌انگیز اقتصادی، سیاسی، رفاه، نظم، آزادی، امنیت، بهداشت، فرهنگ عمومی، حاصل‌خیزی خاک، قدرت علمی، صنعتی و نظامی به همراه ده‌ها ویژگی مثبت دیگر، جاذبه‌هایی بودند که در تقابل با فقر، عقب‌ماندگی، ناامنی، بی‌نظمی، بیکاری و فساد و استبداد حکومتی ایران می‌توانست به عنوان عناصر نیرومندی در برنامه تضعیف، تحقیر و تخریب گفتمان حاکم مورد استفاده قرار گیرد.

در ابتدا و زمانی که هنوز مشروطه خواهان دچار شکاف درونی نشده بودند استبداد، غیر مشترک تمام حاملان و عاملان مشروطه بود و گفتمان مشروطه به واسطه این "غیر"، هویت یافته بود. در ادامه نظامی از تفاوت‌ها و تمایزات میان مشروطه خواهان ایجاد شد که آن‌ها را در چارچوب نظامی مرکب از روابط خلاف غیریت‌ساز قرار داد.

مشکل مشروطه در دایره مخالفت روحانیون ضد مشروطه و مشروعه خواه محدود نماند و به زودی پرده از مخالفت روحانیون مشروطه خواه و روشنفکران عرف‌گرای مشروطه خواه برداشته گردید و جدال واقعی بر سر مفاهیم و اصول مشروطه، این بار در میان خود مشروطه خواهان آغاز شد. گرچه پیشینه چنین اختلافی را می‌توان در کارنامه مشروطیت ایران از همان آغاز پی گرفت، اما ابعاد اجتماعی چنین اختلافی بعد از ترور امین السلطان، در مجلس اول گسترش یافت و بعد از به توپ بستن مجلس و فتح تهران، تناقض و حشمتناک آن‌عریان و عریان‌تر شد و کار به ترور و کشت و کشتار و صف‌بندی‌های آشکار کشید و این همه



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴

زمانی اتفاق افتاد که استقلال کشور ایران در خطر بود و دو دشمن دیرینه، روس و انگلیس، با مداخلات روز افزونشان، آتش بحران مشروطیت ایران را دامن می زدند. به این ترتیب گفتمان مشروطه از درون خود، شروع به تولید "غیر" نمود. نهایتاً گفتمان "پهلویسم" از شگرد مداخله هژمونیک بهره گرفت و با مطرح کردن دال های "امنیت" و "نوسازی اقتصادی"، مشروطه خواهی را به عنوان تهدید کننده دال امنیت ملی جلوه داد و به سرکوبی آن مشروعیت بخشید. مداخله هژمونیک مفصل بندی است که وضعیتی غیر مبهم را به کمک زور بازسازی می کند.

مشروطه خواهان به جای آن که هویت گفتمان خود را در تقابل با «دشمنی» به نام استبداد تعریف کنند، خود دچار شقاق شدند. روحانیون به دو دسته تقسیم شدند: مشروطه خواه و مشروعه خواه. روشنفکران نیز در دو مسیر قرار گرفتند: روشنفکران سکولاری که بر این باور بودند اسلام و سنت های جامعه، اصلی ترین عامل بازدارنده پیشرفت ایران به سمت مشروطه هستند و روشنفکرانی که به علت درک ناصحیح از مبانی مشروطه و اسلام در تلاش بودند تا میان این دو، این همانی برقرار سازند. در سطح کلان تر نیز یک شقاق اساسی بین مشروطه خواهان روحانی و روشنفکران ایجاد شد و آن ها همدیگر را به عنوان غیر و دگر خود تعریف نمودند و به جای تلاش برای حذف و طرد مولفه های استبدادی در جامعه به حذف و طرد همدیگر پرداختند. نهایتاً جامعه ما در ازدحام خرده گفتمان های مختلف گرفتار شد و برای قرار دادن مشروطه در مسیر افول، یک مداخله هژمونیک کافی بود تا آن را از منزلت استعلایی خارج کند و دخالت انگلستان و شکل گیری دال جدیدی به نام "امنیت" و مواجه شدن ایران با خطر تجزیه، شرایط را برای هژمونی گفتمان پهلویسم آماده نمود.

جایگاه غیریت سازی
در ایجاد پادگفتمان
جنبش مشروطه ...
(۱۳۳ تا ۱۴۰)

"امنیت ملی" به عنوان دال مرکزی گفتمان پهلویسم نمود یافت. قدرت پاد گفتمان پهلویسم با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه ها اقدام به تولید اجماع و تعریف نشانه های مورد نظر خود به شیوه هایی خاص نمود و دال مرکزی مشروطه یعنی قانون را از مدلولش جدا نمود و با تثبیت معنای دال های شناوری چون امنیت، رفاه، نوسازی اقتصادی و... به برجسته سازی مشکلات ناشی از نهضت مشروطه چون هرج و مرج، ترور، آدم کشی و... و به حاشیه راندن مشکلات ناشی از گفتمان پهلویسم مثل فقدان آزادی، غرب زدگی، استبداد مدرن و... پرداخت.

نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب مشروطیت

در بررسی هایی که در رابطه با نقش نیروهای اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطیت انجام شده اظهار نظرهای متفاوتی وجود دارد: برخی صاحب نظران غربی چون سایکس^۱ نقش روشنفکران را در انقلاب مشروطه برجسته می دانند. مارکسیستهای اصول گرای ایرانی و روسی در تفسیرهایشان انقلاب مشروطیت را انقلاب بورژوازی معرفی نموده اند که توسط طبقه بازرگانان که طبقات زمیندار و قدرتهای خارجی را سد راه دموکراسی مورد نظر خویش می دیدند رهبری شدند (ابراهامیان، ۱۳۸۱: ۳۲۹).

برعکس این جماعت مورخان ایرانی مثل کسروی و ناظم الاسلام کرمانی در آثارشان بر نقش اندیشه ها به ویژه مفاهیم غربی در مشروطه خواهی و قانون اساسی و ناسیونالیسم تأکید می کنند و تاریخنگارانی مثل کدی^۲ و لمبتون^۳ که در مقوله تحلیل مارکسیستی قرار نمی گیرند معتقد به اتحاد طبقاتی در انقلاب مشروطه اند. دیدگاه آبراهامیان که به بینش مارکسیستی نزدیکتر است از دو « طبقه متوسط » به عنوان نیروهای اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطه نام برده است که یکی از این دو شامل بازاریان سنتی، بازرگانان، پیشه وران و روحانیون می شدند و اینها « طبقه متوسط متمکن » را تشکیل می دادند و دیگری را روشنفکران جدید تشکیل می دادند که به اعتقاد وی طبقه اول بیش از طبقه دوم قدرت و نفوذ داشتند (فوران، ۱۳۷۷: ۶۱). برخی نیز رهبری جنبش مشروطیت را در عهده علمای تهران و در رأس آن آیت الله سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی دانسته اند. اکنون به بررسی نقش این نیرو ها در شکل گیری انقلاب مشروطه و واگرایی آنها از گفتمان مشروطه خواهی می پردازیم.

الف) علما و روحانیت

علما و روحانیت توانستند از میان نیروهای اجتماعی در دوره مشروطه با زمینه ها و تمهیداتی که از قبل فراهم گردیده بود مشارکت و فعالیت برجسته تر و نقش تعیین کننده ای داشته باشند و تعدادی از آنها در شمار رهبران مشروطه به حساب



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴

1. Sir Persi six
2. NiKi kidi
3. A. K. S L AMPTON

آیند. اعتقادات مذهبی مردم و نفوذ روحانیت در بین اقشار مختلف جامعه؛ دو عامل مهمی بود که آنها را قادر ساخت نقش رهبریت بسیج گر را در انقلاب ایفا کنند. آنها از داخل و خارج تأثیر گذار در انقلاب مشروطیت بودند و حداقل تا پایان استبداد صغیر نقش محوریشان در بسیج مردم و پیشبرد روند انقلاب غیر قابل انکار است. این واقعیت را موافقین و مخالفین روحانیت به طور صریح یا تلویحی اذعان نموده اند. آن دسته از روحانیون بزرگی که در خارج از ایران بودند از همان آغاز انقلاب مشروطه از مشروطه خواهان به ویژه رهبران روحانی آن هواخواهی و حمایت می کردند. واقعیت آن است که اکثر روحانیون از مجتهدان رده بالا تا درجات پایین تر و طلبه های جوان انگیزه ها و دلایل واحد و یکسانی در مراحل مختلف انقلاب نداشتند و دلایل ایدئولوژیکی و انگیزه های اجتماعی و گاه شخصی در جانبداری و یا مخالفت آنها از انقلاب مراحل مختلف خاصه در مراحل اولیه آن دخیل بوده است. آخوند خراسانی یکی از موافقان نهضت مشروطه بود. او معتقد به حفظ اسلام و رعایت موازین عدل به عنوان حکم اسلامی بود. از نظر آخوند خراسانی تبعیت از حکومت مشروطه بر متابعت از حکومت خودکامه قاجار از آن جهت ترجیح دارد که در این نظام سیاسی حداقل به رعیت ستمی وارد نمی شود و یا کمتر وارد می شود و برای ریشه کن کردن ظلم چیزی که ضروریست وضع قانون است. در تمایز با برخی علما، آخوند خراسانی، وضع قانون را بدعت نمی شمارد، چراکه در نظری آن قانون که قابلیت تغییر دارد قانون عرف است و اصول کلی شریعت مصون است. در دیدگاه آخوند خراسانی امور شرعی در اختیار فقها (فتوا و قضاء) و امور عرفی با مجلس بوده و نظارتش با علما میباشد.

جایگاه غیریت سازی
در ایجاد پادگفتمان
جنبش مشروطه ...
(۱۳۳ تا ۱۴۰)

آخوند خراسانی در تبیین خود در بحث اختلافی حوزه عمومی، برخلاف سایر علما نه تنها ولایت فقها در امور مملکتی را تایید نکرد، بلکه نیابت فقها را در امور حسبیه را نیز در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مومنین تفویض نموده و عنوان می کند که مصداق آن همین دارالشوری کبری می باشد و در مقابل، آخوند خراسانی فقها را مرجع قضاوت شرعی می داند و حکم غیر مجتهد را غیر نافذ می داند. (رک: مشروطه ایرانی در نامه های خراسانی، ۱۳۹۰)

میرزای نایینی دیگر عالم دینی در این زمان بود که دارای دیدگاه خاصی در باب مشروعیات حکومت بود و اگرچه مشروطه را ناقص و بسیار دور از حکومت حق - که حکومت معصومین (علیهم السلام) می باشد - می دانست اما به تناسب مقدمات

زمانی آن روز و به دلیل اینکه ظلم آن نسبت به نظام پادشاهی سلطنتی آن زمان کم تر بود، آن را قابل حمایت می دانست. در حقیقت نائینی برای تحدید استبداد پادشاهان قاجار به برپایی نظام مشروطه رضایت داد تا بدین وسیله مردم بتوانند با انتخاب نمایندگان بر دولت مردان نظارت کنند و بر این اساس با نوشتن کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله به تبیین دیدگاه سیاسی و اجتماعی اسلام در مورد حکومت مشروطه پرداخت. (ر.ک: تنبیه الامه و تنزیه المله، ۱۳۳۴)

ب) روشنفکران

جریان روشنفکری در ایران عمدتاً متأثر از پیشرفتهای دنیای غرب بوده است و عوامل متعددی در شکل گیری و تداوم آن موثر بوده است. روشنفکران این عصر غالباً به میزانی که به غرب روی کرده بودند از مذهب روی گردانده بودند و به قولی آنها تحت تاثیر مشروطه خواهی، ناسیونالیسم و سکولاریسم؛ گذشته را رد می کردند و حال را زیر سوال می بردند و در جستجوی نگرش نوینی نسبت به آینده بودند. حضور جریان روشنفکری در شکل گیری و تداوم و حتی بهره گیری از ثمرات جنبش مشروطه کاملاً ملموس و غیر قابل انکار است به خصوص در نشر اندیشه و مفاهیم مشروطه خواهی و به ویژه در منطقه آذربایجان (تبریز)، که در آنجا نقش روشنفکران چشمگیر تر بوده است. و آن بدان جهت بوده که منطقه آذربایجان به طرق مختلفی متأثر از اندیشه‌های انقلابی و قانون خواهی کشورهای همجوار یعنی روسیه و عثمانی بوده است.

روشنفکران به لحاظ وابستگی سیاسی به دو گروه وابسته و غیر وابسته تقسیم می شوند همچنین بخش روشنفکری در خدمت سلطنت طلبان مستبد را عده ای از مقامهای عالی رتبه دولتی تشکیل می دادند. آنها از لحاظ خانوادگی، فرهنگی و خدمت شغلی به دربار وابسته بودند. از اینها نیز عده ای در حزب محافظه کار و بعضی در مجلس و کابینه بودند. شاهزاده عبدالحسین میرزا تحصیلکرده اروپا و بزرگ خاندان اشرافی فرمانفرما و داماد مظفرالدین شاه یکی از افراد این دسته بود (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

با تفاسیر ذکر شده ما می توانیم روشنفکران دوره مشروطه را به صورت سه طیف جداگانه مورد بررسی قرار دهیم، که دو گروه اول یعنی ملکم، مستشارالدوله و طالبوف در پی ایجاد نوعی این همانی میان اسلام و قوانین غربی بودند و گروهی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴

چون آخوند زاده نه تنها قائل به برقراری رابطه همنشینی میان اسلام و مشروطه نبودند بلکه بر این باور بودند که مهم ترین راه نجات ایران تغییر الفبا و تغییر "خط اسلام" است.

آخوندزاده که مشکل اصلی و مهم ترین عامل عقب افتادگی ایران را اسلام و اعراب می دانست حتی پیرامون این باور خود کتابچه ای در تغییر الفبا و وجوب آن تالیف کرد.

روشنفکران میانه رو: میرزا ملکم خان تنها راه رسیدن به ترقی پیشرفت را نسخه برداری از تمام ره آورده های توسعه غرب حتی در اختراعات و ساختار اجتماعی و اداری و فرهنگی می دانست و در این راه تمامی تلاش خود را از تنظیم و انتشار روزنامه قانون تا تاسیس فراموش خانه و مجمع آدمیت به کار بست شاخصه های تفکر میرزا ملکم خان را می توان در چند محور خلاصه کرد.

(۱) ملکم به اسلام آنچنان می نگریست که پدرش میرزا یعقوب دنبال کرده بود، منظور همان رنسانس اسلامی بود

(۲) علم، عقل، آزادی و دهها مفهوم دیگر از جمله اصلاحات مورد تعرض روشنفکران است میرزا ملکم خان شدیداً در پی استتار عقاید باطنی خود نسبت به دین بود. و از این طریق به بر روی تضادهای افکار و تمدن غرب و اسلام چشم می پوشید (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۴۹)

(۳) وی هم در عمل و هم در آثار خویش غرب باوری و تقلید بی چون و چرا از غرب را تبلیغ می کرد

روشنفکران التقاطی: میرزا عبد الرحیم طالب زاده تبریزی (طالبوف) وی که در صدد شناخت علل عقب ماندگی ایران بود پس از برشمردن دیدگاه های مختلف همه آنها را معلول علتی واحد یعنی بی قانونی دانست از دید او بدون قانون بذر ترقی نخواهد رویید و از سر چشمه خشک خواهد شد و در نتیجه استقلال وطن وجود نخواهد داشت (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۱۷) او عقیده داشت که از قوانین شرع هزار سال می گذرد و نمی توان از آنها برای امور سیاسی و کشور داری استفاده کرد. از طرفی وی یک روشنفکر ناسیونالیسم بود. جوهر اصلی نظرات سیاسی طالبوف قانون خواهی و قانون طلبی است وی قوانین شرع را برای نیاز های سیاسی، اقتصادی و مادی مردم غیر قابل اجر می دانست (عیوضی، ۱۳۷۷: ۱۱۰) در یک جمع بندی فراگیر آرای طالبوف چیزی نیست مگر صورتی از تجددگرایی

جایگاه غیریت سازی
در ایجاد پادگفتمان
جنبش مشروطه ...
(۱۳۳ تا ۱۴۰)

سطحی و غربزدگی شبه مدرن که در مقایسه با آرای آخوند زاده دارای وجه التقاطی و تا حدودی دینی بود. (زرشناس، ۱۳۸۴: ۴۷)

روشنفکران رادیکال: میرزا فتعلی آخوند زاده از اولین ادیبان و نقادان اجتماعی به شیوه علمی بود. آخوند زاده با آگاهی از اندیشه سیاسی مدرنیته تناقض سیاست غربی و شریعت سنتی را مشخص می کند و جدایی آن دو را عنصری مهم ارزیابی می کند و با هرگونه تلفیق میان سنت و مدرنیته به مقابله بر می خیزد. آخوند زاده در برابر سیطره فرهنگی دینی-عربی، در صدد طرح ایده ای ملیت خواهی و ناسیونالیزم به واسطه بازگشت به دوره طلایی ایران باستان است. این رویکرد تاریخی در راستای هویت بخشی به جامعه ای است که در مقابل پیشرفتهای ملل دیگر احساس فقر و حقارت می کند به هر تقدیر اندیشه ها و برنامه های اصلاحی آخوند زاده تا سالها بعد تاثیر کامل و قابل توجهی بر مولفه های فرهنگی و سیاسی ایران نمی گذارد و گاه از اساس مردود شمرده و نا دیده گرفته می شود. (زرشناس، ۱۳۸۴: ۲۴۹) آخوند زاده در میان روشنفکران غرب زده دوره مشروطه بیش از دیگران در اهانت به روحانیت شیعه و دین مبین اسلام هتاک و صریح الهجه بود (همان: ۱۸) بین آخوند زاده و سایر روشنفکران و تجدد خواهان اختلاف اساسی وجود داشت وی به شدت به اندیشه دینی مخالفت ورزید و اعتقاد داشت مبنای تمدن جدید علوم طبیعی و فلسفه است. به عبارت دیگر او از تداوم و تحول اندیشه در غرب بی خبر بود (آبادیان، ۱۳۸۸: ۱۶۱) دیدگاه های آخوند زاده را می توان به اختصار چنین بر شمرد.

۱. اصلاح دین و تفکیک آن از سایر بنیان های جامعه از منظر آخوند زاده انحصار یا حذف دین نیست بلکه ارائه قرائتی جدید از دینی است که خود را بتواند با روح زمانه و تحولات آن منطبق کند.
۲. برای تغییر خط در ایران تلاش نمود و می توان او را کسی دانست که تخم اندیشه اصلاح الفبا را در ایران و عثمانی را پاشید.

ج) زنان

حاکمیت سیاسی قاجاریه در تاریخ ایران، آغاز دوران جدیدی بود که با مشخصه های خاص خود از سایر ادوار سیاسی مجزا می شود. وضعیت زنان در این دوران با تأثیرپذیری از وضعیت حاکم بر جامعه تعریف می شود. در این شرایط



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴

سیاسی، اجتماعی، زندگی زنان تا حدود زیادی محدود شده بود. با وجود این، آنان در برخی فعالیت‌های اجتماعی، مانند تفریحات دسته‌جمعی شرکت داشتند ضمن آنکه آنان در صحنه سیاست حضوری پنهان داشتند. به این ترتیب که به عنوان مادر، خواهر یا همسران شاه، با نفوذ بر وی به‌طور غیرمستقیم و به صورت واسطه قدرت بر برخی تصمیمات شاهانه اعمال نفوذ می‌کردند. به این ترتیب، زنان در جامعه ایرانی نیروی بالقوه و پنهانی بودند. که مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی را در سطحی محدود به دست آوردند. اما به دلیل نبودن شرایط اجتماعی و سیاسی مناسب نمی‌توانستند جایگاه مناسب خود را در اجتماع بدست آورند (ناهدی، ۱۳۶۰: ۲۶). فوران در باره نقش زنان در انقلاب مشروطه می‌نویسد: «محروم کردنشان از حق رأی نیز آنان را از مشارکت در آموزش سیاسی و سایر اشکال فعالیت مثل تأسیس مدرسه و روزنامه باز نداشت، زنان دهها انجمن خاص خود را برپا کردند نمونه‌های زیادی از فعالیتهای زنان در تاریخ این دوره ثبت شده است (فوران، ۲۷۶). اجتماعات زنان به‌طور معمول در مسجد سپهسالار انجام می‌گرفت و گاهی سلاح نیز همراه داشتند. زنان ابتدا به خاطر مجلس، قانون اساسی و سپس جمع آوری وجوه بانک ملی و تحریم پارچه‌های خارجی در نهضت فعال شدند. در این مرحله تعداد قابل توجهی در پشتیبانی مردان و در خواست روحانیون به مبارزه پرداختند و به محض آنکه هدفهای اولیه انقلاب حاصل شد ائتلاف گروهها دستخوش تزلزل گردید. مباحث بحث انگیز پیرامون تحصیل زنان، قانون جدید انتخابات و خواستاری حق رأی برای زنان و مخالفت با جنبه‌هایی از جامعه سنتی مردسالاری از طریق نشریه‌ها و انجمنهای مختلف طرح و دنبال شد.

غالب زنان فعال در این دوره ویژگی تقید دینی را در نوشته‌ها و اظهار نظرهای خود داشتند، ولی پیشرفت و آزادیهای زنان در ممالک خارجه را نمونه و الگو ذکر می‌کردند این نکته نشان خاستگاه طبقاتی این زنان نیز می‌باشد. در داخل این انجمنها گرایش واحدی وجود نداشت. اتحادیه غیبی نسوان مسائل اقتصادی سیاسی کشور را نقد می‌کرد و از حقوق زنان طبقه پایین عمده‌تاً دفاع می‌کرد و اینها از روحانیون محافظه کار حمایت می‌کردند. برخی به بحث در مورد فرهنگ مردسالاری، حجاب، چند همسری و حق طلاق می‌پرداختند. بررسی نامه‌ها، مقاله‌ها و گزارشهای روزنامه‌های دوره انقلاب مشروطیت نشان می‌دهد که نهضت مبارزه برای حقوق زن عمده‌تاً ریشه در انقلاب مشروطیت دارد (همان، ۲۷۶).

جایگاه غیریت سازی
در ایجاد پادگفتمان
جنبش مشروطه ...
(۱۳۳ تا ۱۴۰)

علل واگرایی نیروهای اجتماعی و ظهور پادگفتمان رقیب

تا قبل از انقلاب موضع همه نیرو های مخالف رژیم موضع سلبی است و همین امر زمینه را برای ائتلاف و همکاری هموار می کند. اما همین که انقلاب به پیروزی رسید هر یک از نیرو های مخالف رژیم، که تا قبل از انقلاب با هم متحد شده بودند، در پی منافع خود افتاده در نتیجه اختلافات ایدئولوژیک آنها بعد از انقلاب سر بر می آورد چرا که در اینجا موضع ایجابی گروهها می باشد و لذا زمینه برای همکاری از بین می رود. در چنین شرایطی اختلافات بروز می یابد و حتی این نیرو ها که تا قبل از انقلاب با هم همکاری می کردند، با یکدیگر درگیر شده و ائتلاف انقلابی فرو می پاشد (فوران، ۱۳۸۹: ۳۳) و نیرو یا نیروهایی قدرت را در دست می گیرند و نیرو یا نیرو های دیگری در چالش با دولت انقلابی بر می خیزند (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۳) و رفقای دیروز، دشمنان سرسخت یکدیگر می شوند. اکنون به بررسی علل عمده واگرایی نیروها از گفتمان مشروطه و به طبع آن عدم توفیق آن در مقابل گفتمان رقیب می پردازیم

الف) تقابل عینیت و ذهنیت در نیروهای مشروطه خواه

حاملان و عاملان اصلاحات سیاسی در مشروطه بدون لحاظ کردن شرایط متفاوت تاریخی، مذهبی و فرهنگی ایران در دوئیت سازی و دوانگاری نظرات توسعه غربی گرفتار شدند و آن ها به اشتباه به این نتیجه رسیدند، آنچه غرب را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار داده است می تواند ایران را نیز از دام استبداد برهاند و به سر منزل مقصد برساند. این در حالی بود که ایران و غرب دو زمینه متفاوت برای پذیرش گفتمان توسعه سیاسی بودند.

ب) عدم شناخت رهبران مشروطه از مبانی مشروطه

روحانیون و روشنفکران به عنوان رهبران مشروطه نسبت به مبانی مشروطه شناخت کافی نداشتند. علما به علت عدم شناخت از مبانی نظری مشروطه غربی به تضادهای اساسی آن با مبانی و مفاهیم اسلامی پی نبردند و به این امید به مشروطه آری گفتند تا بتوانند در سایه آن قوانین اسلامی را پیاده کنند. روشنفکران نیز از یک طرف از هسته اصلی و مولفه های اساسی دین اطلاع نداشتند و از طرف دیگر مبهوت ظواهر پیشرفت غرب شدند و به اشتباه به این نتیجه رسیدند که می توان به راحتی گفتمان توسعه غربی را در جامعه ایران پیاده نمود. در واقع آنها نتوانستند



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴

و یا نخواستند تضادهای اسلام و مشروطه غربی را درک نمایند و به همین خاطر نتوانستند مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی لازم را برای گفتمان مشروطه ایجاد نمایند و به همین خاطر این گفتمان توسط پادگفتمان خود یعنی استبداد رضا شاهی به حاشیه رفت. روحانیون و روشنفکران مشروطه خواه نسبت به مبانی فکری و بسترهای شکل گیری مشروطه و تضاد آن با اسلام آگاه نبودند. به عنوان مثال روحانیون نه غرب را دیده بودند و نه مبانی مشروطه را از منابع اصلی آن دریافت نموده بودند. اقتباس روحانیون مشروطه خواه بر اساس نوشته های روشنفکرانی چون ملکم خان، آقا خان کرمانی، تقی زاده و... بود.

این روشنفکران علی رغم ضدیت درونی با دین، صرفاً به خاطر جلوگیری از برانگیخته شدن احساسات مذهبی مردم و استفاده از پتانسیل رهبری بی بدیل روحانیون سعی نمودند مرزهای مهم و غیرقابل اغماض میان اسلام و مشروطه را در هم شکنند و نه تنها قوانین مشروطه را در تضاد با اسلام تعریف ننمودند بلکه در یک ساده سازی مضحک آن را برگرفته از اسلام عنوان نمودند. که این ساده سازی در سایه دنائت و نیرنگ سیاسی روشنفکران شکل گرفت.

ج) هژمونیک بودن فرهنگ سیاسی آمریت

در کنار نابسامانی های اقتصادی و فقر عمومی، فقدان آگاهی های عمومی و جهل و نادانی مردم به وخامت اوضاع می افزود. بی سوادی در کشور همه گیر بود و حکومت که مسئولیتی در قبال عامه مردم برای خود قائل نبود نه تنها در جهت افزایش آگاهی عمومی تلاشی انجام نمی داد بلکه برعکس در قبال تلاش های افراد انگشت شماری همچون میرزا حسن رشدیه که تاسیس مدارس جدید را در جهت تنویر افکار و افزایش آگاهی های عمومی وجه همت خود قرار داده بود، سنگ اندازی می کرد. مدارس دارالفنون که در نتیجه تلاش امیرکبیر بر پا شده بود، پس از مرگ وی با توجه به هراس ناصرالدین شاه از رشد و گسترش دانش های نوین در میان مردم رونق اولیه خود را از دست داد. (حبیبی خوزانی ۱۳۸۷، ۱۸)

افراد با سوادی که توانایی آشنایی با غرب را داشتند بین یک تا یک و نیم درصد کل جامعه را تشکیل می دادند که جمعیت بسیار اندکی بود. (بیگدلی، ۱۳۸۸)

جامعه ایرانی مرحله ای که غرب برای رسیدن به حکومت مشروطه گذرانده بود از سر نگذرانده بود و بعضی از این مراحل را هم به واسطه بافت فرهنگی و مذهبی

جایگاه غیریت سازی
در ایجاد پادگفتمان
جنبش مشروطه ...
(۱۳۳ تا ۱۴۰)

خاص خود هرگز نمی تواند از سر بگذراند. مثلاً فهم جامعه مدنی غربی بدون توجه به اومانيسم و سکولاریسم غربی میسر نیست، زیرا مسیر تاریخی که غرب برای رسیدن به جامعه مدنی طی نموده از دوگذرگاه اومانيسم و سکولاریسم می گذرد. به این ترتیب مشروطه خواهان به اشتباه مسیر غرب را با تمام شرایط تاریخی، فرهنگی و مذهبی متفاوتش برای ایران انتخاب نمودند.

یکی از خبط هایی که روشنفکران مرتکب شدند و کارآمدی گفتمان مشروطه را با چالش مواجه نمود، نوشتن قانون اساسی مشروطه بر اساس قوانین اروپایی بود. مهم ترین مشکل این بود که در این قانون جایگاه مذهب به درستی تعیین نشده بود و نقش مقررات مذهبی در تدوین قوانین واضح نبود. متمم قانون اساسی نیز بر اساس قانون اساسی فرانسه و بلژیک تدوین شده بود.

د) ناتوانی در جذب دال های شناور

نکته مهم دیگر این است که قانون به عنوان دال مرکزی گفتمان مشروطه نتوانست دال هایی چون آزادی و مردم سالاری را به درستی مورد حمایت خود قرار دهد. از طرف دیگر گفتمان مشروطه نتوانست دال های شناوری چون امنیت، رفاه و آرامش اقتصادی را در نظام معنایی خود مفصل بندی کند.

باید به این نکته توجه داشت که اگر امنیت نباشد، هرج و مرج، ترور، آدم کشی و... رایج می شود یا خطر حمله متجاوزین و جنگ خارجی جامعه را تهدید می کند. وقتی مردم امنیت ندارند، آرامش خاطر هم ندارند در این صورت جامعه همیشه در تلاطم است. به همین خاطر مردم به سمت دولت مقتدر متمایل می شوند. از بدو تاسیس دولت ها در ممالک مختلف، دولت جایگاه حفاظت و حراست از مجموعه تحت حکومت خود را بر عهده داشته است حال آن مجموعه یک قبیله بوده یا یک دولت شهر و... به طور طبیعی این دولت باید اقتدار داشته باشد تا بتواند این انتظارات را اجرا کند. دولت مشروطه یک مردم سالاری نیم بند را آورد، ولی اقتدار نداشت. بنابراین نتیجه می گیریم که عامل امنیت، امید به آینده و رفاه اجتماعی اگر همراه مردم سالاری نباشد، این مردم سالاری پوسته ای است که فقط روشنفکران، چهره های سیاسی، نمایندگان مجلس یا مطبوعات از آن استفاده می کنند، ولی عموم مردم هیچ استفاده ای نمی کنند و این چنین شد که مردم پشت مشروطیت را خالی کردند. (فراهانی ۱۳۸۳، ۲۵)



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴

به واسطه تناقض میان شعارهای مشروطه خواهان با نیازهای ایران سده نوزدهم بود که ریچارد کاتم^۱ در کتاب ناسیونالیسم ایرانی می نویسد: «در حوالی سال ۱۲۹۹ مردم از مشروطیت خسته شده بودند و آرزوی یک حکومت با جریده و حتی چکمه پوش را داشتند که نظم و امنیت و توسعه و رفاه ایجاد نماید». (فراهانی ۱۳۸۳، ۲۶)

چون رضا شاه در آغاز به انجام کارهایی از قبیل برقراری نظم و امنیت که مردم طالبش بودند دست می زد، مردم از او استقبال کردند، بنابراین مردم واسطه بازسازی مجدد استبداد در ایران شدند. مردم ثمره مشروطیت و مردم سالاری را ندیده بودند. ثمره مشروطیت باید امنیت داخلی و خارجی، امید به آینده، عدالت، اقتدار دولت و رفاه و... برای مردم می بود، ولی مردم چنین چیزی را ندیدند. مشروطه خواهان به دلیل این که صرفاً روی حکومت مشروطه متمرکز شده بودند و به امنیت و اقتدار دولت، بهبود حال مردم و... اعتنا نکردند باعث شدند از این طریق استبداد بازسازی شود. (فراهانی ۱۳۸۳، ۲۶) در واقع مشروطه خواهان نتوانستند متناسب با اپیستمه خاصی که در عصر مشروطه در حال شکل گیری بود گفتمان سازی نمایند. ثالثاً وقتی یک گفتمان نتواند کارآمدی خود را به اثبات برساند آن گاه فاقد مقبولیت می شود؛ یعنی نمی تواند مورد پذیرش عمومی قرار بگیرد و زمانی که مقبولیت یک گفتمان با چالش جدی مواجه شود، آن گاه دیگر توجیهی برای بقای آن گفتمان باقی نمی ماند و مردم به عنوان اصلی ترین پاسداران یک گفتمان، هیچ دلیلی برای حمایت از آن ندارند. به این ترتیب مشروعیت یک گفتمان هم که عامل تلفیق بین ارزش و قدرت است و علاوه بر مقبولیت بر مناسبت *suitability* و اعتبار *credibility* نیز دلالت دارد از بین می رود. عمر گفتمان نیز با پایان کارآمدی، مقبولیت و مشروعیت آن به پایان می رسد.

جایگاه غیریت سازی
در ایجاد پادگفتمان
جنبش مشروطه ...
(۱۲۳ تا ۱۴۰)

به این ترتیب مشروطه خواهان که نتوانسته بودند گفتمان مشروطه را از خاصیت سیادت برخوردار نمایند، صحنه را برای بازسازی مجدد استبداد آماده نمودند و مردم ایران به واسطه اشتباه رهبران مذهبی و فکری خود بار دیگر در چنگال استبداد گرفتار شدند.

به رغم تلاش مشروطه خواهان در گذار از یک جامعه مبتنی بر استبداد

1. R-Cottam

و حکومت شخصی، به یک جامعه مبتنی بر قانون و مشروطیت، اقتدار شاه همچنان امری محتوم و مفروض باقی ماند. حتی زمانی که قانون مشروطه فرآیند تقریر و تدوین را طی می کرد پاره ای بر آن بودند که به قدرت شاه هیچ گزند و خللی وارد نیاید. امیر بهادر وزیر دربار در جلسه ای که برای تهیه پیش نویس نظام نامه مجلس و قانون اساسی تشکیل شده بود، به شاه می گوید: "رأی شما باید بر همه مطالب مقدم باشد، اگر بفرمایید فلان شهر را بچاپید یا فلان آدم را بکشید نباید گفت این خلاف قانون است زیرا امر شاه بر همه چیز مقدم است." (تاجیک ۱۳۸۸، ۶)

در واقع شکست مشروطه خواهان در نهادینه کردن گفتمان قانون و تحدید قدرت پادشاه، آغازی برای شکستندگی گفتمان های مدرن در ایران بود. به طوری که از دل فضای باز سیاسی که مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت ایجاد نمود نیز کودتای زاهدی متولد شد.

خلاء جامعه مدنی و عدم توسعه سیاسی در دوران جنبش مشروطه

تجربه تاریخی در ایران از مشروطه تاکنون بیانگر این مهم است که گذار به دموکراسی صرفاً از بالا و توسط نخبگان حاکم اتفاق افتاده است. نکته مهم و قابل تأمل این است که این تلاش ها همواره با ناکامی و شکست مواجه شده است. در حالی که ستون اصلاحات باید در اجتماع برقرار شود و مبتنی بر خواست مردم که مهم ترین موضوع توسعه هستند باشد همواره در ایران اصلاحات حکومتی بوده است. یکی از مؤلفه هایی که در ایران همواره اصلاحات از بالا و به شکل آمرانه را با شکست مواجه نموده است، ضعف جامعه مدنی بوده است و دولت ها برای جبران این ضعف سعی نموده اند که جامعه مدنی را بسازند این در حالی است که جامعه مدنی یک فضای مستقل بین دولت و مردم است و متشکل از احزاب، مطبوعات، سندیکاها، گروه ها و... که هر کدام به نحوی از انحاء نماینده مطالبات مردم در برابر دولت هستند می باشد. جامعه مدنی دولتی نه امکان پذیر است و نه می تواند در برابر دولت از مردم حمایت کند. در فقدان جامعه مدنی قدرت حکومت تحدید، کنترل و مهار نمی شود و احزاب قدرتمند و کارآمد که نماینده خواست های مردم هستند یا شکل نمی گیرند و یا اگر هم ایجاد شوند از بالا و توسط دولت بوجود می آیند و دولت ها با ایجاد احزاب مختلف واسمی نیروهای اجتماعی را در جهت منافع خود به کار می گیرند.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴

چالش های توسعه سیاسی در دوران مشروطه

گفتمان مشروطه‌خواهی با قرارداد «قانون» در صدر مطالبات و برنامه‌های خود به نحو آشکاری حاکمیت قانون را نیز که بسته کاملی از فراوده های مدرنیته غربی بود دنبال می‌نمود.

آنچه در کانون این مجموعه واقع بود معنای خود را تنها در ارتباط با سایر اجزای آن اعم از آزادی، تفکیک قوا، حق انتخاب مردم، نظام نمایندگی، تاسیس پارلمان و ایجاد عدالتخانه آشکار می‌ساخت. در واقع حاکمیت قانون بدون توجه به سایر عناصر تشکیل دهنده سیستم معنایی مذکور امکان پذیر نبود لذا باید تصریح نمود که صحبت از حاکمیت قانون بدون توجه به جنبه های عینی و عملی آن نمی‌توانست به یک کل فراگیر و نیاز عمومی تبدیل شود، بلکه لازم بود تا در ارتباط با نشانه‌های دیگر ارائه و تدوین شود.

بر این مبنا اولین چالش انقلاب مشروطه را می‌توان در ظاهر دوگانه‌بودن عناصر دینی و معنوی هویت ایرانی - اسلامی و عناصر تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن دانست. آیا مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، دین و دولت عناصر متقابل هستند؟ تا دوران مشروطه هیچگونه تضادی مابین این عناصر وجود نداشت. تقابل ظاهری مابین اهداف دین اسلام با ملیت ایرانی و میراث باستانی آن که فرع بر این تعارضات ظاهری است نیز آن زمانی شروع می‌شود که چه دین و معنویت و چه دنیا و ملیت صرفاً تبدیل به ابزاری سیاسی و ایدئولوژیک برای قدرت شوند و از آنها برای تحکیم اقتدار و گسترش مشروعیت بهره برداری به عمل آید. خود این ابزاری شدن دین یا میراث باستانی، عامل اصلی کاهش‌گیری هویتی (یا به عبارتی تقلیل‌گرایی هویتی) نیز هست. چرا که بهره‌برداران از عنصر ملیت و ایرانیت به نفع اهمیت شریعت و اسلامیت می‌پردازند و بهره‌برداران از اسلام و شریعت به مثابه ابزار مشروعیت و اقتدار به نفع ایرانیت و میراث فرهنگی و تاریخی و باستانی آن دست می‌زنند.

دومین چالش در این مسئله نهفته است که وقتی به چگونگی حضور مؤلفه‌های توسعه سیاسی در ایران در دوران مشروطه نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که دولت ضمن تعریف حوزه‌ای به نام جامعه مدنی سعی می‌کند به خلق آن بپردازد و همین تلاش دولت برای تعریف و ایجاد این حوزه، دولت را نسبت به جامعه مدنی در موضع برتر می‌نشانند. در حقیقت جامعه مدنی بر اساس نیازها و خواست مردم شکل

جایگاه غیریت‌سازی
در ایجاد پادگفتمان
جنبش مشروطه ...
(۱۲۳ تا ۱۴۰)

نگرفت، بلکه گروهی از نخبگان دولتی برای رسیدن به قدرت در صدد ساخت آن بودند.

سومین چالش مشروطه خواهی در ایران را بدین قرار است که عواملی که باعث زوال مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی گفتمان توسعه سیاسی در ایران از مشروطه تا کنون شده است را می‌توان در سه سطح تحلیل کلان، میانی و خرد بررسی نمود. در سطح کلان می‌توان به عوامل خارجی، در سطح میانی به اشتباهات و آسیب‌های درون‌گفتمانی و در سطح خرد توان نرم‌افزاری و سخت‌افزاری رقبای سنتی گفتمان‌های مدرن در ایران اشاره نمود. اما نقش عوامل درون‌گفتمانی از اهمیت بیشتری برخوردار است چون بر بستر اشتباهات حاملان و عاملان گفتمان توسعه سیاسی است که هم رقبای سنتی و هم عوامل خارجی و بیگانه برنامه‌های خود را عملیاتی می‌کنند.

چهارمین چالش را می‌توان در برداشتهای تقلیل‌گرایانه که از دیگر عوامل واگرایی نیروها و موثر در غیریت‌سازی بوده است دانست. بدین صورت که در انقلاب مشروطه به دو گروه تقسیم شده، یک گروه کسانی بودند که خواهان مشروطه مشروع بودند مانند شیخ فضل‌الله نوری و خواسته آنها این بود که باید قوانین طبق شریعت اسلام و رفتارها در غالب دین صورت بگیرد و فرهنگ دینی و بومی خود را حفظ کنیم در طرف دیگر روشنفکران ایدئولوژی مطرح کردند که فرهنگ غرب در آن پررنگ بود تقی‌زاده، ملکم‌خان. طالبوف از کسانی بود که خواهان ترویج فرهنگ غرب بوده و براین اعتقاد بود که برای رهایی از عقب‌ماندگی ایران باید سراپا غربی شد.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴

نتیجه

می‌توان گفت هر چند عواملی که باعث زوال مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی گفتمان توسعه سیاسی در ایران از مشروطه تا کنون شده است را می‌توان در سه سطح تحلیل کلان، میانی و خرد بررسی نمود. در سطح کلان می‌توان به عوامل خارجی، در سطح میانی به اشتباهات و آسیب‌های درون‌گفتمانی و در سطح خرد توان نرم‌افزاری و سخت‌افزاری رقبای سنتی گفتمان‌های مدرن در ایران اشاره نمود. اما نقش عوامل درون‌گفتمانی از اهمیت بیشتری برخوردار است چون بر

بستر اشتباهات حاملان و عاملان گفتمان توسعه سیاسی است که هم رقبای سنتی و هم عوامل خارجی و بیگانه برنامه های خود را عملیاتی می کنند.

نهاد مرجعیت در شیعه هر فرد معتقدی را به روحانیت پیوند می داد و در اوان انقلاب مشروطه روحانیت موثرترین نیروی سیاسی بود که از نهضت حمایت کرد. آیت الله سید محمد طباطبایی، آیت الله بهبهانی، شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی و نائینی از رهبران برجسته روحانی بودند و در طرف دیگر رهبری مشروطه به دست روشنفکرانی بود که ارتباط گستره با غرب داشتند و در زمان مشروطه وارد صحنه سیاست ایران شدند. علما و روشنفکران به علت عدم آگاهی از تفاوت های مبانی مشروطه با اسلام و عدم توجه به بسترهای متفاوت ایران و غرب برای شکل گیری دموکراسی نتوانستند، حاملان و عاملان قابلی برای مشروطه باشند و چون خود در انبوه تناقض های تئوریک گرفتار شده بودند، توان دفاع از مبانی مشروطه را نداشتند. لذا نتوانستند مدلول های دال مشروطه از قبیل آزادی، پارلمان، سلطنت مشروط و محدود پادشاه را در میان توده مردم نهادینه نمایند. آن ها توان تثبیت این دال های شناور را در جامعه نداشتند. ثانیاً آن ها نتوانستند قابلیت استفاده شوندگی و کارآمدی را به عناصر و دقایق مشروطه بدهند، چون آن چه در سده نوزدهم در رأس نیازهای مردم فقیر و استبداد زده ایران قرار داشت، امنیت، رفاه اجتماعی و نظم بود. مشروطه آرزوی داشتن عدالت خانه برای رسیدگی به دعاوی مردم را تبدیل به نهاد مجلس قانون گذاری و تقاضای حکومت خوب داشتن را تبدیل به حکومت مبتنی بر تفکیک قوا نمود، لیکن در عمل به جز معدودی از روشنفکران، کسی به این آرمان ها وفادار نماند. حتی آنان که به این باور وفادار ماندند، خوش خیالانه می پنداشتند که تنها به وسیله حضور وجود طبقات و نهادهای قدرتمند در جامعه می توان تمرکز زدایی و تقسیم قدرت را در میان طبقات مردم ایران امکان پذیر ساخت و این در حالی بود که فرهنگ و سنن جامعه و نهادهای سنتی که قدرت را تعریف و توجیه می کردند، هم چنان سنتی باقی ماندند و در سوی دیگر، حرکت اصیل روشنفکری نیز پایگاه های فرهنگی و مادی جامعه را در اختیار خود نداشت تا در تلاش برای تحقق دموکراسی از آن سود ببرد.

جایگاه غیریت سازی
در ایجاد پادگفتمان
جنبش مشروطه ...
(۱۲۳ تا ۱۴۰)

کتابنامه

- آبادیان، حسین، اندیشه دینی و جنبش ضدرژمی در ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶
- آبادیان؛ حسین، بحران مشروطیت در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم.
- آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایرانی، نشر اختران، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
- تاجیک، محمدرضا، گفتمان، یادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- تیلی، چالز، جنبش‌های اجتماعی ۱۷۶۸-۲۰۰۴، علی مرشدی زاد، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵.
- خوزانی، حسین، گفتمان مشروطه اسلامی، نشر گام نو، ۱۳۸۷.
- سبزی، داود، جایگاه کتاب تنبه الامه و تنزل المله علامه نائینی در اندیشه‌های آیت الله طالقانی با استفاده از روش انتقادی فرکلافت، مجموعه مقالات یکصدمین سالگرد تولد آیت الله طالقانی، ۱۳۹۰.
- شمسی تا انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷
- فراستخواه، مقصود، سرآغاز نو اندیشی معاصر دینی و غیردینی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳.
- فراهانی، محمد، کالبد شکافی توسعه در ایران، انتشارات پرسمان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- فوران، جان، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق ۸۷۹
- هوارث، «نظریه گفتمان»، ترجمه علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول شماره دوم، ۱۳۷۷.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال دوم
شماره پنجم
پاییز ۱۳۹۴